

نقابداران در ایران

بازیگران ایران نوین

دکتر اسد تقی زاده

سران و ریشه دو گروه نقابدار در ایران را بشناسیم.

الف. گروه پان ایرانیست و پانفارس که نقاب وطن پرستی، تمامیت ارضی و منافع ملی به خود زده ولی بدست استعمار و برای منافع آنها بنیانگذاری شده.

ب. گروهی که نقاب پان شیعه گری زده ولی منافع استعمار را تأمین میکند. بطوری که در جنگ قره باغ طرف ارمنی صلیبی و مقابل تورک شیعه قرار میگیرد.



در این نوشته بیشتر گروه اول بررسی میشود و گروه پیچیده تر دوم در نوشته بعدی بررسی خواهد شد. تاریخ نگاری و هویت سازی برای ایران فراتر از یک واقعه طبیعی و ناسیونالیستی یک پروژه استعماری بود.

اولین کسی که برای پان فارسیسم (نه فارس واقعی) تاریخ سازی و هویت سازی کرد ژنرال و رئیس کمپانی هند شرقی استعمار انگلیس سر جان مالکم بود که هم پاکستان و افغانستان را از ممالک محروسه ایران جدا و جزو قلمرو مستعمرات کمپانی ("انگلیس") کرد و هم با سود قاچاق تریاک اولین کتاب تاریخ پرشیا را در بمبئی نوشت و چاپ کرد. این رئیس مافیای تریاک که در جنگ تریاک همراه با پارسیان هندی نقش داشت و باعث بزرگترین تجزیه در ممالک محروسه ایران یعنی جدائی افغانستان و پاکستان شده بود پدر معنوی پان فارسیها و ایران‌شریهاست، چون با جعلیات در اولین کتاب ۱۰۰۰ صفحه ای تاریخ پرشیا که به انگلیسی نوشته و به فارسی ترجمه شد، ایشان حدود ۲۱۰ سال پیش با چاپ اولین کتاب تاریخ پرشیا بنیانگذار و رسمیت دهنده توهمات پانفارسی در سطح جهانی و در ایران شد. گرچه بعداً ثابت شد که منابع این کتاب جعلی و بدون ارزش تاریخی است.

ولی توهم بر اساس جعلیات جا گرفته بود و برای ادامه این توهمات سرمایه گذاری های بزرگ ادامه یافت. سرجان مالکوم شاهنامه فردوسی را در جایگاه یک منبع معتبر تاریخی قرار داد و بدتر از آن به کتاب جعلی دساتیر آسمانی که احتمالاً در هند به

زبانی غیر قابل فهم نوشته شده و دیگر کتابهای موهمی آذرکیوانیان اعتبار منبع تاریخی داد و این توهمات را در جهان و در ایران مطرح کرده و رسمیت داد. بدینسان ایشان که سر کرده استعمار و در حقیقت رئیس مافیای تریاک و برده و تجذیه کننده ایران بود، همچنین به پدر معنوی پان فارسیسم و ایران شهری تبدیل شد. ایشان این کتاب را به همه سفارتخانه ها و دولت‌ها ارسال کرد و به این خوانش از تاریخ ایران رسمیت جهانی داد.

از دیگر پندران معنوی پانفارسیسم و ایران‌شهری سر ولیام جونز، قاضی و حقوق بگیر کمپانی هند شرقی در هند بود که نظریه زبان هند اروپائی را پایه گذاری میکند که بعداً به "آریائی" شدن فارسها و بعضی مردمان در منطقه ختم میشود. ایشان اولین کتاب گرامر زبان فارسی را نوشته و چاپ میکند. چند کتاب دیگر فارسی هم جزو آثار ایشان است. جونز اصرار داشت که کتاب جعلی دساتیر آسمانی بعنوان سند تاریخی قبول شود و به انگلیسی و به فارسی ترجمه شود که شد و اینکار باعث رواج این افکار در سطح ایران و جهان شد.

اولین چاپ (نه خطی) شاهنامه فردوسی در زمان فتحعلی شاه قاجار با هزینه و با امکانات کمپانی هند شرقی (قاچاقچی تریاک) در کلکته انجام گرفت که توسط لومدسن انگلیسی که استاد فارسی در کالج فورت ولیام کمپانی در کلکته بود بدون ذکر منابع خطی، تحریر (تحریف؟) و چاپ شد.

به برکت قاچاق تریاک و سود حاصله کمپانی استعماری و همدستان پارسی هندی‌شان صدها کتاب فارسی در هند چاپ کرده و به‌مراه مبلغان و مأموران‌شان وارد ایران کردند. گروهی از پارسیان زرتشتی هند هم که اصلاً فارسی بلد نبودند ولی از طریق خدمتگذاری به استعمار انگلیس در هند انحصار قاچاق تریاک به چین را بدست آورده و از این طریق ثروتمند شده بودند مأموریت یافتند که در تذریق هویت همسایه ستیز فارسی در ایران فعال شوند که بشدت هم شدند. مانکی جی هاتاریا و اردشیر جی رپورتر دو تا از ماموران کمپانی و انگلیس بودند که از هندوستان به ایران فرستاده شدند و نقش مهمی در آینده ایران بازی کردند.

برای یافتن قبر فردوسی کمپانی از بمبئی هند ویلیام فریزر را به ایران میفرستد و بقیه هم در لندن و مسکو فعال شدند. کمپانی هند شرقی انگلیس که در سال 1601 برای تجارت بهارات تأسیس شده بود تبدیل به اولین مافیای مواد مخدر و برده و بزرگترین قدرت استعماری جهان میشود. برای مهندسی هویت و تاریخ در ایران تلاش و سرمایه‌گذاریهای بسیار میکند.

مثال دیگر از نقش استعمار در تاریخ و هویت سازی برای پانفارس ژنرال سر پرسایکس فرمانده قوای انگلیس برای اشغال ایران قبل جنگ اول جهانی است که ایشان برای کشوری که اشغال کرده دو جلد کتاب تاریخ پرشیا هم نوشته است.

در مهندسی تاریخ و هویت ایرانی فارسی بسوی توهم و همسایه ستیزی و نازیسم، کمپانی استعماری انگلیس تنها نبود. استعمار

فرانسه نیز توسط دیپلمات خود آرتور گوبینو که بنیان‌گذار نازیسم محسوب می‌شود برای مردم پرشیا کتاب تاریخ نوشته است. آرتور گوبینو الحام بخش هیتلر هم بود.

دهها مثال دیگر از این نوع میتوان آورد ولی برای خلاصه کردن مطلب از ذکر آنها صرف نظر می‌شود. حلقه برلین هم با تخریب نازیسم آلمانی و توهمات آریائی همراه با فراماسونی فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی پروژه را کامل کردند.

امروز وارثان و ادامه دهندگان (پانفارسها) این پروژه استعماری نقاب ایراندوستی زده اند و ادعای وطنپرستی و حفظ تمامیت ارضی میکنند و بومیان و مخصوصاً ترکان را که محافظان این منطقه در مقابل استعمار انگلیس و روس بوده اند را بیگانه و دشمن خطاب کرده و تحقیر میکنند.

چرا استعمار تاریخ ایران و هویت فارسی را بدینگونه مهندسی کرد؟

کمپانی و استعمار انگلیس زبان فارسی را که زبان شعر در هندوستان بود و چون دشمنی با تورک و دیگر مردمان منطقه نمیکرد و بدین خاطر توسط حاکمان تورک گورکانی و تورک بابری هند تقویت شده بود (فارسی پیشا کلونیالیسم) را از بین برد، ولی برای ایران فارسی و هویتی را تخریب و تقویت کرد که آلوده به نژادپرستی آریائی، به منطقه ستیزی و به همسایه ستیزی (مخصوصاً ضد تورک و عرب) کرده بود و بدین خاطر آنرا میتوان زبان و هویت فارسی پسا کلونیالیسم نامید.

تذریق این نوع فارسی دیگر ستیز و نژادپرست در ایران برای این بود که در منطقه ایجاد دشمنی کنند و مخصوصاً تورک را که در مقابل استعمار مقاومت میکرد ضعیف کنند. بعداً با تبدیل شدن خاورمیانه به مرکز انرژی جهان که میتوانست در صورت متحد عمل کردن منافع شبکه استعمار را بخطر اندازد، لذا جلوگیری از دمکراسی، اتحاد و ثبات در خاورمیانه برای شبکه استعمار تبدیل به یک استراتژی شد. استعمار برای از هم گسستن و رو در رو قرار دادن ملتها و کشورها در خاورمیانه از جمله از دو ابزار ملی‌گرائی افراطی (آریا‌گرائی،...) و مذهبگرائی افراطی و سیاسی استفاده کرده و میکند. بدین سان به غیر از ایجاد آریائی‌گرائی (برای فارس، کرد، ارمنی،...) همچنین از طریق ایجاد و تقویت مذهبگرائی افراطی و سیاسی (شیعی، سنی، یهودی، مسیحی داش‌نناق،...) نیز درگیری، بحران و نفاق در منطقه را مهندسی کرده و میکند.

لازم به یادآوری است که شبکه استعمار و امپریالیسم از آغاز بصورت شرکت سهامی خصوصی (مثل کمپانی هند شرقی) بوده و است، نه بصورت ملی یا کشوری. هرچند این شرکت‌های خصوصی استعماری سعی کرده اند که عامل استعمار را بعنوان مثال کشور انگلیس و مردم آن نشان دهند. در صورتی که ثروت تاراج شده از مستعمرات بین مالکان کمپانی و همدستانشان در انگلیس تقسیم میشد و سهمی به مردم انگلیس نمیرسید و بدین خاطر در سالهای 1800 باوجود سرازیر شدن ثروت تاراج شده از مستعمرات به لندن، مردم لندن در فقر زندگی میکردند.

انباشت ثروت و دانش مستعمرات در لندن، دانش و بودجه لازم را برای انقلاب صنعتی در لندن را فراهم کرد. با احداث کارخانجات در لندن کارگر انگلیس هم تقریباً مثل کارگر مستعمرات با حقوق کم و ۱۲ ساعت کار بدون تعطیلی استثمار میشد. انباشت ثروت مستعمرات در دست صاحبان کمپانی‌های استعماری باعث تسلط آنان بر حکومت‌های کشور‌های غربی شد (دولت سایه deapstat) حکومت‌ها و مردمان کشورهای غربی به ابزاری برای سو استفاده در جهت منافع شبکه خصوصی استعمار در آمدند، ولی چنان جلوه داده میشود که این مردم و دولت‌های غربی هستند که عامل اصلی استعمار بوده و هستند. در صورتی که سود استعمار را در غرب اقلیت کمتر از ۱% برده و میبرد.

بقیه و حتی دولت‌های غربی مقروض و مطیع این اقلیت (شبکه استعمار) بوده و هستند. بنابر این به غیر از مردم شرق و جنوب دنیا، مردم و حتی دولت‌های دمکراتیک غربی نیز به نوعی در مستعمره این شبکه استعمار بوده و هستند.

امروزه این شبکه استعمار بیشتر با در دست داشتن بانک‌های بزرگ و بانک‌های مرکزی خصوصی با تولید نجومی پول بدون پشتوانه (مخصوصاً دلار) و با مقروض کردن ملت‌ها و دولت‌های غربی و غیره بر آنان مسلط میشود. که بدان استعمار نو (New colonialism) و حتی برده داری مدرن (modern slavery) نیز گفته میشود.

این شبکه استعمار تورکان را مانع گسترش خود در جهان دید، چون

در قلب دنیا (heart land) ترکان حاکم بودند و از آن و مردمانش در مقابل استعمار محافظت میکردند. چون تقریباً از مراکش تا بنگلادش و از نزدیکی مسکو تا شاخ آفریقا و از بالکان تا چین تقریباً حکومت‌های تورک بودند که در مقابل ورود استعمارگران مقاومت میکردند و اجازه نمیدادند که مردمان این مناطق نیز مثل مردمان بقیه آفریقا و آمریکا به بردگی گرفته شوند. گلوبالیسم عادلانه تر و غیر استعماریتر مکتب شرقی که بیشتر ترکان آنرا پیش میبرند در تضاد با گلوبالیسم استعماری ماکیولیستی غربی قرار گرفت که متأسفانه به پیروزی مکتب ماکیاولیستی منجر شد. لذا شبکه استعمار به انواع روشها علیه تورک و تورکیت مبارزه کرد، چون تورکیت همچنین مفهومی فرا اتنیکی داشته و بنوعی نمایندگانش شرق و پرچمدار مکتب مبارزه با استعمار غرب شده بود. بدین دلیل هنوز هم ایجاد اتحادیه ترکان با مخالفت قدرتهای استعماری مواجه میشود و از خطر پانترکیسم صحبت میکنند.

ولی ایجاد دیگر اتحادیه‌های اتنیکی (اتحادیه عرب) یا منطقه‌ای (اتحادیه اروپا یا آسیای دور) یا مذهبی (اتحادیه کشورهای اسلامی) با مخالفت قدرتهای استعماری مواجه نمیشود و از آن با خطر پانسیسم یاد نمیکنند. بدین خاطر هنوز با تورکیت به مبارزه میپردازند. بی دلیل نیست که با وجودی که اکثر اسم‌کشورهای جهان معنی اتنیکی دارد ولی استعمار و اعواملش فقط با اسم کشور ترکیه مخالفت میکنند، چون حتی اگر خود شرقیان تورکها هم متوجه نباشند ولی استعمار از نقش تاریخی ضد استعماری تورکیت (مکتب شرق) باخبر است.

